

بزرگ در تحت تأثیر مضمون و موضوع تجلی و بروز مینماید. چنانچه موضوع زمستان را هیچ نویسنده نمیتواند باوصف نرمی و گرمی با کیفیت شطارت و جوش و خروش توصیف و تعبیر بکند. هرگاه برخلاف این روش تحریر کند؛ اثرش نه رونق داشته میباشد و نه جاذبه. این است که محررین ادبیات، موافقت شکل و اساس را در بحث اسلوب باعتباری مخصوص موضوع بحث قرار داده اند. (هائیم شایق) (باقی دارد)

[شهر کابل]

چون اولین انجمن ادبی در شهر شهیر کابل بنیاد یافت، و در مرتبه نخست اولین خدمت نفیس آن بصورت يك مجله ادبی بنام « کابل » در فضای مطبوعات وطن پرواز نمود. نویسنده لازم دانست شرح مختصری از تاریخ این شهر عزیز یعنی « کابل » بمطالعه هموطنان محترم گذارد.

ولی منتظر نباید بود این نوشته کوچک حاوی تاریخ مکمل این شهر قدیم است، چه بدبختانه حوادث سوء زمان و تخریبات متوالی ترکستان آسیای وسطی چندان اسناد و مدارکی درین موضوع بر روی روزگاران گذاشته است. و حتی در نتیجه مرور سالیان و شهرت کابل موقع اصلی خودش را ترک و تبدیل مکان کرده است.

تشیع و تعمق درین زمینه لاحمال از وظایف نفیس متعلمین تواریخ و سیر شهر عزیز کابل است. و بمحکمست متعلمین محترم از بذل توجه و تحریری درین مورد مضایقه نخواهند فرمود.

ولی ما مجالۀ درینجا تا اندازه بس مختصر، شرح حال این شهر قدیم را منظور سیر تاریخی خودش قرار میدهیم، و از قصور و خلل آن بعامل عدم بضاعت، اغراض نی بلکه انتقاد و تصحیح و وقفین محترم را تنماینمائیم. نام کابل، ا.حی است که از قرون قدیمه در صفحات جغرافیا و تاریخ آسیای

کهن اخذ مقام کرده است . این نام اطلاق بشهری میشد که غالباً مرکز تمدن و سلطنت پادشاهان بااقتداری بود . هر چند موقعیت سیاسیة کابل در ازمنه قبل الاسلام چندان روشن و آشکار نیست . باآن این قدر معلوم است که شهر کابل از عصرهای زیادی حتی زمانه اسکندر مقدونی در صحنه حیات موجود فی الخارج بوده است . مورخین لسکندر از آن مکرر نام برده اند ، و جغرافیای بطلمیوس بقول شمس الدین سامی - از کابل بنام (کابوره) و (اورتوسپانه) تذکر داده است .

کابل از قدیم الایام معبر فاتیحین و مهاجمین بزرگ و مختلف دنیا واقع بوده است و نفوذ ملل متنوعه هند ، چین ، یونان ، فارس ، مغول را گرفته و از یک بدیگر تحویل داده است .

چنانیکه نفوذ یونان ، عرب ، فارس را ازین راه در هند ، و نفوذ هند ، چین را بفارس عزیمت داده است .

کابل نظر بموقعیت و مکان خویش از ابتدا مرکز تجارت دو براعظم آسیا یعنی هندوستان و تورکستان بوده است ، و بقول هیروdot موروخ یونان مال التجاره کابل در تمام بازارهای یونان و روم مشتری داشته است . ممکن است لاچورد افغانستان که منظور حضور فرایه سلسله دوازده هم مصر بوده و برای نقش و نگار قصور سلطنت بکار میرفت ، بعضاً از تجارتگاه کابل بکاروانها سپرده میشد .

کابل در عهد یونانیان : در حدود دو نیم قرن قبل المیلاد یعنی بعد از اسکندر و عهد دولت های یونانی - باختر (بلخ) بالطبع مدنیت و اقتصاد کابل روبه ترقی و عروج میرفت . زیرا مدنیت یونان از همین راه در مملکت هندوستان و سیع انفاذ وادخال میگردد .

بعد از آغاز قرن اول قبل المیلاد که دولت یونانیان بلخ ، بواسطه حمله های

میدیا از شمال و پارت ها از غرب داخل دوره انحطاط و انقراض گردید . دولت آنها در صفحات جنوب هندو کش استقرار یافت ، پس به ترقیات و مدنیت کابل بیشتر افزود ، و این تمدن تا بلاد غزنی و بست (گرشک) و سیستان و سواحل سند امتداد یافت .

بعد از تحقیق و حفاریات مسبو فوشر فرانسوی در افغانستان ، مسکوکات قریبین و مسین (هرمایوس) آخرین یاد شاه یونانی کابل بدست آمده ، و نه دانه آن در ۱۹۲۸ مسیحی به موزه نفیسه کابل تحویل یافت . این پادشاه در آغاز صدی اول بعدالمیلاد در شهر کابل سلطنت کرده است .

واقعاً نه تنها کابل بلکه مملکت افغانستان در عهد یونانیان در منتهای عروج و ترقی بوده است . مسبو فوشر میگوید شاهد این مطلب مسکوکات دی مترسن پادشاه یونانی بلخ در سال ۱۹۰ قبل المیلادست . از آن به بعد مسکوکات یونانی افغانستان نشان میدهد که برخلاف اوایل حکمرانی یونانیان ، در یکروی سکه ها حروف یونانی ، و در روی دیگر آن حروف آریانه ثبت گردیده است . این حروف آریانه نه پهلوی و نه سانسکریت است . پس گفته میشود اگر نوشته جات تخت رستم فارس با نوشته جات کابل و جلال آباد مقایسه گردد ، معلوم میشود که نوشته های مذکور مسکوکات از آن زبان آریانی است که بعلاقه آریانه یعنی از کوه های هندو کش گرفته تا قرب و جوار برسی پولیس رواج داشته است . این مطلب بما میفهماند که یونانیان حکمدار نیز آهسته آهسته در تحت مؤثرات و عوامل مدنیت افغانستان گرفتار و آمیخته شده اند .

از سیر یونانیان در افغانستان ، این قضیه مسلم میشود که شهر کابل در آن عهد ها موجود بوده ، اما کی و از طرف کیها اعمار شده ، هنوز به نویسندگی واضح و آشکار نیست . تنها میتوان فهمید که کابل نام شهری قبل از ورود یونانیان در افغانستان وجود داشته است .

دزیکی از آثار آلمانی که اسم آن را فراموش کرده ام ، وقتی دیده بودم شهر کابل در ۷۷۰ قبل المیلاد از طرف پادشاه آثور سالماناسار دوم بنا گردیده است .

کابل در عهد کوشانی : کابل بعد از زوال یونانیان در افغانستان تا ظهور اسلام ، مراحل مختلفی را در دوره های حکومت متعدد طی کرده است . بعد از انقراض یونانیان سلسله بنام کوشان از طایفه تخارها (طخارستان = قطن و بدخشان) از شمال کابل نشأت کرده و قسمت عمده هندوستان را مسخر نمودند . این سلسله کوشانی خود هارا حامی دین بودا میدانستند ، و در ترجمه جغرافیای تاریخی فارس تألیف استاد بارتولد مستشرق شهرپروسی شرحی درین زمینه نگاشته آمده است . کابل تا قرن پنجم بعد المیلاد در تحت سلطنت کوشانی ها زندگی کرده است . مسکوکات (تابیکی مالک) پادشاه کوشانی کابل در قرن پنجم قبل المیلاد ، در موزه کابل موجود است .

در عهد سلاطین کوشانی بر علاوه مدنیت و ترقیات مادی ، شهر کابل اهمیت یکنوع مسکونیت مذهبی را نیز پیدا کرد ، روابط مذهبه بلخ ، بامیان ، همد ، بامرکز کابل قائم گردید ، و این مسکونیت در آن عهد خود بسی بر ترقیات کابل و جلال این شهر بیفزود .

کابل و یفاته : از قرن پنجم بعد المیلاد سلسله کوشانی منتهی که قبلاً طخارها

از هندوستان طرد شده بودند - غالباً از بلاد جنوبی هندو کش نیز بجانب بلخ رانده شدند . در همانوقت از طایفه تخارها سلسله دیگری بنام یفاته - که مؤرخین عرب آنها را هیاطله خوانند - عروج و در بلخ به تشکیل سلطنتی پرداختند . یفاته ها متعاقباً صفحات جنوب هندو کش را استیلا کردند ، و کابل تابعه قرن ششم بعد المیلاد در زمره بلاد مشهوره یفاته ها امرار حیات مینمود . در نیمه قرن شش تورکان با ساسانیان فارس ، اتفاقاً باستصال دولت یفاته پرداختند . بعد از انقراض یفاته ، تورکان بر مملکت تخارستان که مشتمل بر ۲۷ ولایت بود تسلط یافتند ، و این تسلط تا ظهور اسلام طول کشید .

کابل و سلطنت های بومی : در وقتیکه نور کان برطخارستان مسلط شدند ، در کابل يك سلطنت بومی متشکل گردید ، عمر این سلطنت ناظهور اسلام بلکه ظهور صفاریان سیستانی امتداد یافت . کابشاهان یعنی پادشاهان کابل در حدود فتوحات مسلمین ملقب به (رسیل) بودند ، و دامنه حکمرانی شان گاهی از جنوب شرقی هندو کش گرفته تا جوار هند دامنه می کشید ، نام کابل هم چنانیکه یاقوت اشاره میکند اطلاق به ولایت کابل می شد که تا حدود هند تماس مینمود . در بعض ازمئه معاصرین بومی پادشاهان کابل ، شاهان بومی بلخ مشهور به آل داود و پادشاهان گردیز بودند . سلسله اول الذکر در عهد خلفای عباس و شاهان طاهری و صفاری حتی سامانی ها مشهور بودند بآل داود ، چه ابو داود محمد بن احمد در اواخر قرن نهم در بلخ سلطنت داشته است . از پادشاهان گردیز یک نفر را باسم ابو منصور افصح بن محمد بن خاقان ، صاحب زین الاخبار در محاربه یعقوب صفاری ذکر می کند .

بهر حال از وقتیکه سلاطین بومی کابل به تشکیل سلطنت پرداختند تا زمان محاربات صفاریان سیستان ، هیچ يك ارفلجین عرب بفتح حقیقی کابل و بلاد جنوب هند و کش کامیاب شده نتوانستند ، چنانیکه چجاج مشهور نیز درین زمینه ناکام ماند و صاحب هفت اقلیم بدان اشارتی می کند . تنها اعراب بگرفتن خراجی از شاه کابل قناعت مینمودند . فقط یعقوب لیث بانی سلسله صفاریان در قرن نهم بعد المیلاد توانست در نتیجه محاربات سنگین زاباستان را لکد کوب ، و شارستان غزنی را تحزیب ، و نوشار بلخ را با ابنیه آل داود متأسفانه هدم ، و هم بادشاهی کابل را بصورت قطعه ضمیمه ممالک اسلامی ساخت ، و همین یعقوب بود که از پادشاه گردیز خراج گرفت .

اما بمجرد سقوط سلسله صفار دوباره در شهر کابل سلطنت بومی متشکل و برقرار گردید ، که ما راجع بتاریخ سیاسی آن در بعد الاسلام و وضعیت جغرافی کابل جدید و سوانح او در آینده بحث خواهیم راند . (میر غلام محمد)